

نقش غلات در تخریب چهره شیعه

زهرا رضازاده عسگری*

چکیده

از فرقه‌هایی که در کتب ملل و نحل اغلب به شیعه منتسب شده، غلات‌اند که دارای عقاید غلوآمیز نسبت به ائمه (علیهم‌السلام) بوده و به همین‌رو مورد تکفیر و بیزاری آن بزرگواران قرار گرفته‌اند. غلات در حوزه‌های مختلف تاریخ شیعه تأثیر نهاده و عقاید شیعه را تحریف کرده و سبب انزوای مکتب تشیع و جلوگیری از گسترش آن شده‌اند.

در این پژوهش مواردی چون تأثیر غلات در تخریب و جاهت ائمه (علیهم‌السلام) و اصحاب ایشان و اثرگذاری‌شان در اندیشه تحریف قرآن و جعل احادیث و نیز تأثیر در برخی علوم اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

غلات، غلو، جعل حدیث، تحریف قرآن، اباحی‌گری.

asgariza@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۹

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۱

طرح مسئله

شیعه همواره در طول تاریخ مورد تهاجم فرهنگی دشمنان خود قرار گرفته است. آنان با انتساب عقاید انحرافی و خرافی به شیعه درصدد خدشه‌دار نمودن چهره تشیع بوده و با دستاویز قراردادن برخی از عقاید فرقه‌های انحرافی از جمله غلات، از شیعه و عقاید آن بیزاری جسته‌اند. ائمه علیهم‌السلام همواره با این عقاید و توطئه‌های دشمنان مبارزه نموده و مکتب خویش را از آنان جدا ساخته‌اند. از سویی ائمه علیهم‌السلام، اصحاب و دانشمندان شیعه در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام نیز در رد غلات، آثاری نگاشته‌اند (اغلب با عناوینی همچون *الرد علی الغلاة*) که اکنون به صورت مستقل اثری از آنها یافت نمی‌شود.

فرقه‌های غلات و عقاید آنان در کتب فرقه‌شناسی و کتب رجالی آمده است؛ مانند *فرق الشیعه* نوبختی و *المقالات و الفرق* سعد بن عبدالله اشعری. از کتب اهل سنت نیز می‌توان به *الفرق بین الفرق* بغدادی و *الملل و النحل* شهرستانی اشاره نمود. رجال کشی نیز نمونه کتب رجالی است که به این مسئله پرداخته است. در اغلب این آثار تنها درباره غلات و فرقه‌ها و عقاید آنان سخن رفته است که بسیاری از موارد آن نیز درست نیست. اخیراً نیز کتب و مقالاتی در زمینه غلات به چاپ رسیده که هریک از دیدگاه خاصی بدان نگریسته‌اند. از آن جمله، مقاله «غلات و اندیشه تحریف قرآن» نگارش محمد حسن احمدی و مقاله «غلو» اثر نعمت‌الله صفری است که در مقاله اخیر، نگارنده به تقسیم‌بندی و مقیاس‌های تشخیص غلو و بررسی زمینه‌های آن درباره امام علی علیه‌السلام پرداخته است.^۱

در پژوهش حاضر، به غلات و نقش اموی‌ها و عباسی‌ها در پیدایش آن و همچنین به نقش آنان در تخریب چهره تشیع و تحریف عقاید شیعه در حوزه‌های مختلف پرداخته شده و از سویی موضع‌گیری ائمه علیهم‌السلام در برابر آنها نیز بررسی شده است. این در حالی است که در مقالات دیگر معمولاً از جنبه خاصی بدان توجه شده و به تفصیل نیز بدان نپرداخته‌اند. ازسوی دیگر، چون

۱. بنگرید به: صفری، «غلو و غالیان در عصر حضور در آینه منابع»، *طلوع*، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۲.

معاندان شیعه (مانند وهابی‌ها) عقاید انحرافی غلات را دستاویز خود قرار داده و به شیعه نسبت می‌دهند، لزوم نگارش پژوهش‌ها و مقالات بیشتری در این زمینه ضرورت می‌یابد. در این پژوهش نقش غلات در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و دوران غیبت صغری - که غالیاً ظهور بیشتری داشتند - بررسی می‌گردد، بی‌آنکه به فرقه‌های غالی - که در دوران‌های بعد پدید آمدند - پرداخته شود.

معنای غلو

غلو به معنای افراط، ارتفاع، بالا رفتن و تجاوز از حد و مرز و حدود است؛ چنان‌که به چیزی که قیمت آن از حد معمول نیز بالاتر رود، «غال» یعنی «گران» می‌گویند.^۱ در علم ملل و نحل (فرقه‌شناسی) تعریف دقیقی از این واژه به‌دست نداده و تنها به ذکر مصادیق پرداخته‌اند. اما در هر حال آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: فرقه‌هایی از شیعه که به خدایی ائمه خود یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد دارند.^۲ شهرستانی می‌گوید:

غلات یکی از ائمه را به خدا تشبیه کرده و گاه خدا را به خلق تشبیه کرده و مانند یهود و نصارا و قائلین به تناسخ به تجسیم خداوند قائل شده‌اند. عقاید غلات چهار چیز است: تشبیه، بداء، رجعت و تناسخ، و هر کدام در هر شهری که هستند، لقبی دارند.^۳

اگر واژه غلات بدون قرینه به‌کار رود، منظور فرقه‌های منتسب به شیعه است، اما در طول تاریخ اسلام گروه‌هایی بوده‌اند که عقاید غلوآمیز داشته و شیعه نبوده‌اند؛ مانند آنان که به خدایی برخی از خلفای عباسی (مانند منصور) معتقد بوده‌اند که بدانها «غلات عباسیه» می‌گویند.^۴

۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۳۶۵؛ انیس، *المعجم الوسیط*، ص ۶۹۰.

۲. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷. نیز بنگرید به: دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل «غلاة»، ص ۱۶۷۷۲.

۳. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۶۹.

پیدایش جریان غلو

کشی در رجال خود روایاتی از امام چهارم تا امام ششم نقل کرده که عبدالله بن سبأ بنیانگر غلات است. او می‌گوید:

برخی از اهل تاریخ گفته‌اند که عبدالله بن سبأ شخصی یهودی بود که به اسلام گرایید و از دوستداران علی بن ابیطالب علیه السلام گردید، اما همان‌گونه که او در دوران یهودیت خود درباره یوشع بن نون عقیده‌ای غلوآمیز داشت، پس از اعتقاد به اسلام نیز در مورد علی علیه السلام دچار غلو و افراط گشت.^۱

اما برخی دانشمندان بر این باورند که فرقه‌های نامقبولی را که به شیعه نسبت داده‌اند، هیچ‌یک واقعی نیست؛ به‌ویژه فرقه «سبائیه» که منتسب به عبدالله بن سباست و او نیز وجود خارجی نداشته و روایات در مورد وی از رجال کشی به کتب رجال دیگر راه یافته است. بنابراین روایات کشی از نظر متن و سند خدشه‌دار است.^۲ عبدالله بن سبأ اسطوره‌ای تاریخی است که برخی از داستان‌سرایان مانند سیف بن عمر آن را ساخته‌اند و طبری بدون تحقیق آن را نقل کرده و دیگران نیز از او برگرفته‌اند.^۳

بنابراین در زمان امام علی علیه السلام فرقه «سبائیه» وجود نداشته و به همین رو پیدایش غالی‌گری را نمی‌توان به عبدالله بن سبا نسبت داد، هرچند در زمان امام علی علیه السلام غلو وجود داشته است؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «هلک فی رجلان: محب غال و مبغض قال؛^۴ دو تن درباره من به هلاکت رسیدند: دوست افراط‌کننده و دشمنی که بیهوده سخن گوید.» در واقع برخی از مردم با دیدن کراماتی از ائمه علیهم السلام، به ایشان صفاتی فرابشری را نسبت داده‌اند که در

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، ش ۱۷۴ - ۱۷۰؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۴ و ۲۵.

۲. عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخیری، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۱۷؛ ابوریح، الاضواء علی السنة المحمدیه، ص ۷۹.

۳. عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخیری، ج ۲، ص ۱۹ - ۱۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷ و ۴۶۹.

برخی روایات بدان اشاره شده است.^۱

با بررسی کتب ملل و نحل می‌توان دریافت که غلات به صورت فرقه‌هایی منسجم پس از شهادت امام حسین (ع) و قیام مختار برای خون‌خواهی آن حضرت شکل گرفتند.^۲ مختار از سوی دشمنانش که امویان و زبیریان و اشراف کوفه بودند، مورد تهاجم تبلیغاتی وسیعی قرار گرفت. آنان با تبلیغات سوء، او را کذاب، ساحر و مدعی نبوت خواندند و با عقاید غلوآمیز معرفی‌اش کردند. آنان فرقه‌هایی مانند کیسانیه و مختاریه را بدو نسبت دادند تا قیام آنان را سرکوب و حکومت خود را توجیه کنند. روحانیون دربار اموی و جاعلان حدیث نیز بر این تهمت‌ها صحنه نهاده و این مطالب را در کتاب‌های رجالی اهل سنت آورده‌اند.^۳

برخی منشأ ساختن فرقه‌های غلات را عباسیان دانسته، اساس تشکیل حکومت عباسیان را نیز از کیسانیه می‌دانند؛^۴ زیرا کیسانیه امامت را پس از محمد حنفیه در فرزند او ابوهاشم دانستند و درمورد آن دو غلو کردند و آنها را امام قرار دادند. نیز مدعی شدند ابوهاشم در منزل محمد بن علی بن عبدالله بن عباس او را وصی خود قرار داده و به همین دلیل محمد بن علی، امام است. این غلات و گزافه‌گویان، «راوندیه» نام دارند.^۵ سپس از این فرقه، فرقه‌های غلات دیگری پدید آمد.^۶ بنابراین منشأ ساختن فرقه‌های غالی، عباسیان بودند نه شیعیان.

شهرستانی غالیان را به ده گروه تقسیم کرده و عقاید آنان را بازگفته است.^۷ وی آرای فاسدی مانند تشبیه درمورد خداوند را به اصحاب ائمه (ع) نسبت داده است. بی‌گمان نسبت دادن عقاید خرافی و غلوآمیز به ایشان برای ترور شخصیت آنان است.^۸

۱. بنگرید به: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۷۱.

۲. بنگرید به: نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۵، ۲۶ و ۲۹.

۳. بنگرید به: رضوی اردکانی، قیام مختار ابن ابی عبید ثقفی، ص ۷۳ و ۱۰۳ - ۹۸.

۴. همان، ص ۹۸.

۵. بنگرید به: نوبختی، فرق الشیعة، ص ۳۵ - ۲۹.

۶. بنگرید به: همان، ص ۴۶ - ۳۵.

۷. بنگرید به: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۷۴.

۸. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

بسیاری از کتب ملل و نحل، فرقه‌هایی از غلات را به اصحاب ائمه علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. در این آثار فرقه‌های غلات و فرق دیگری برای شیعه برشمرده‌اند که در شمارش آنها نیز اتفاق نظر وجود ندارد. این کتب برای انتساب این فرقه‌ها به شیعه هیچ سند معتبری نیز به دست نداده‌اند.^۱ بسیاری از این فرقه‌ها یا اصولاً وجود نداشته و یا از بین رفته‌اند. حال ممکن است پرسیده شود مأخذ اطلاعات کتب ملل و نحل کدام است^۲ و چرا در این کتب بیشترین فرقه‌های اسلامی از جمله غلات را به شیعه نسبت داده‌اند؟

حقیقت این است که برخی از این غلات واقعیت تاریخی داشته‌اند، اما آنها با کارهای اشتباه خود، نه تنها شیعه ائمه علیهم‌السلام نبوده‌اند، بلکه در حقیقت دشمنانی بوده‌اند که در چهره شیعه خود را جا زدند تا عقاید و معارف اهل بیت را هدف قرار دهند و وجاهت اهل بیت را تخریب نمایند. البته اینان موفقیت‌هایی نیز یافتند، اما عملکرد ائمه علیهم‌السلام نیز بسیاری از توطئه‌های ایشان را خنثی کرد.

برخی از این غلات مانند ابوالخطاب، مغیره و بیان بن سمان، برای رسیدن به مطامع دنیوی با نسبت دادن الوهیت و نبوت به ائمه علیهم‌السلام خود را به عنوان امام و یا وصی از طرف ایشان معرفی می‌کردند^۳ تا از محبت مردم بدانها در جهت اهداف خود استفاده کنند. آنان می‌پنداشتند که هرچه ادعایشان بزرگ‌تر باشد، پیروان بیشتری نیز خواهند یافت.^۴

برخی غلات با تبلیغ اباحه‌گری، خود را از هر قید و بند رها کردند و خود را به عنوان وصی ائمه معرفی کردند تا اعمال خود را توجیه نمایند. بدین ترتیب، فرقه‌های غلات با غرض‌ورزی‌های مختلف پدید آمده است و از همین رو نباید سرچشمه غلو را عقاید شیعه

۱. برای آگاهی از فرقه‌های شیعه بنگرید به: اشعری، *المقالات و الفرق*؛ نوبختی، *فرق الشیعه*؛ بغدادی، *الفرق بین الفرق*؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۱۴۴؛ دهخدا، *لغت‌نامه*، ص ۱۶۵۶۹ - ۱۶۵۶۷؛ مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری*، ص ۲۳۴ - ۱۴۲.

۲. عسکری، *عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری*، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. بنگرید به: نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۴۲ و ۴۳.

۴. بنگرید به: ولوی، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، ص ۱۲۲.

بدانیم، بلکه این غلات بودند که با تحریف برخی عقاید شیعه و جعل احادیث و دروغ بستن به ائمه علیهم‌السلام بر آن بودند تا چهره شیعه را تخریب کنند. در این پژوهش، به برخی از عملکردهای غلات و آثار آن پرداخته می‌شود.

تخریب شخصیت ائمه علیهم‌السلام

غلات با دروغ بستن به اهل بیت علیهم‌السلام و منتسب کردن خود و عقاید انحرافی‌شان به آنها، سبب ایجاد کینه و دشمنی مردم نسبت به آنان شدند و بدین‌سان انزوای مکتب تشیع را رقم زدند. این مسئله موجب سوءاستفاده برخی مخالفان شیعه شد و از سویی حرب‌های گردید برای تبلیغات سوء علیه شیعه و جلوگیری از نشر مبانی تشیع؛ چنان‌که ابوحنیفه از بیان حدیث غدیر امتناع می‌ورزید و می‌گفت: «به اصحابم گفته‌ام که جریان غدیر خم را نقل نکنند.» هیشم بن حبیب صیرفی در این باره از او می‌پرسد که آیا حدیث غدیر خم برای روایت نشده است؟ ابوحنیفه پاسخ می‌دهد: این حدیث برایم روایت شده و نزد من ثابت است؛ اما از آنجاکه عده‌ای از مردم اهل غلو شده‌اند، دستور داده‌ام که این حدیث را نقل نکنند.^۱

برخی نیز بر آن اند که همین مسئله سبب شده است بخاری در کتاب صحیح خود، از ابوهریره - که به حدیث‌سازی مشهور است - روایت نقل کند، اما از امامان شیعه علیهم‌السلام هیچ روایتی را نیاورد.^۲ برخی عالمان اهل سنت بین غلات و ائمه شیعه تفاوتی ننهادند؛ چنان‌که یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت به نام عبدالسلام رستم نیز در کتاب خود، آل‌البیت را از غلات به‌شمار می‌آورد.^۳ عملکرد غلات سبب گردید تبلیغات منفی علیه ائمه علیهم‌السلام صورت گیرد و وجهه آنان تخریب گردد. یحیی بن عبدالحمید الحمانی در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌نویسد:

روزی به «شریک» گفتم: چگونه است که بعضی از مردم می‌گویند: «احادیث

۱. صدوق، *الأمالی*، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. بنگرید به: حسنی، *دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری*، ص ۹، ۲۳، ۱۶۴ و ۱۶۵.

۳. صفری، *غالیان*، ص ۳۱۳.

جعفر بن محمد (ع) ضعیف است؟ شریک در پاسخ گفت: «جعفر بن محمد، انسانی صالح، مسلمان و پرهیزگار بود، اما عده‌ای از مردم جاهل دور او را گرفته و نزد او رفت‌وآمد می‌کردند و احادیث ساختگی را که حاوی مطالب منکر و باطل بود، به‌دروغ از قول او نقل می‌کردند تا بدین‌وسیله از مردم ارتزاق کنند و درهم‌های آنان را بگیرند؛ لذا هر منکری را به او نسبت داده‌اند. من برخی از این احادیث را از مردم عوام شنیده‌ام که برخی از ایشان به‌واسطه آن به هلاکت افتاده و برخی دیگر این احادیث را رد کرده‌اند. برخی از اینها مانند مفضل بن عمر و بیان و عمرو نبطی و غیر اینها می‌گفتند که «جعفر در حدیثی که از طریق پدرش از جدش نقل کرده، به ایشان گفته است: معرفت و شناختن امام از نماز و روزه کفایت می‌کند و نیز گفته است که «علی در ابرهاست و با باد پرواز می‌کند و بعد از مرگ نیز سخن می‌گوید و هنگامی که در محل غسل، او را غسل می‌دادند، حرکت می‌کرده است»، یا از او روایت می‌کردند که امام، خداوند آسمان و زمین است. پس بدین‌ترتیب آن جاهلان گمراه برای خدا شریک قرار دادند. آنگاه شریک می‌گوید: «به خدا سوگند که جعفر هیچ‌یک از این سخنان را نگفته است! جعفر (ع) پرهیزگارتر و باورتر از آن بود که چنین سخنانی بگوید و مردم سخنان او را بشنوند [و] آنگاه او را در حدیث ضعیف شمرند. اگر من جعفر (ع) را می‌دیدم، به‌یقین می‌دانستم که او در میان مردم یگانه و بی‌نظیر است.^۱

غلات افزون بر عقایدی مانند الوهیت امام، تشبیه، رجعت و تناسخ، بر علم غیب مطلق درمورد امامان و توانایی ایشان در تقسیم روزی‌ها و تعیین اجل بندگان تأکید می‌کردند تا با نفی جنبه بشری ائمه، این شبهه را در اذهان پدید آورند که با وجود این توانایی‌ها در ائمه (ع) چرا آنها مانع رسیدن ضرر به خود نمی‌شوند و مصائبی را متحمل می‌شوند. درحقیقت هدفشان این بود که بدین‌سان در امامت ایشان تردید افکنند. از این سو، ائمه (ع) نیز عقاید آنها را انکار می‌نمودند و بر جنبه بشری خود، نفی علم مطلق درمورد خویش، عدم قدرت بر دفع ضرر و جلب نفع برای خود (به غیر از رحمت الهی) تأکید می‌ورزیدند.^۲

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۳۲۴ و ۳۲۵، ش ۵۸۸.

۲. همان، ص ۲۲۵، ش ۴۰۳.

ابوبصیر می‌گوید:

به ابوعبدالله امام صادق علیه السلام گفتم: غلات مطالبی درباره شما می‌گویند: فرمود: چه می‌گویند؟ گفتم: آنها می‌گویند شما تعداد قطرات باران، عدد ستارگان و برگ درختان و وزن موجودات در دریا و تعداد سنگ‌ها را می‌دانید. امام علیه السلام دست‌ها را به آسمان برد و فرمود: «سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا جز خدا کسی به این امور آگاه نیست!»^۱

غلات تکالیف شرعی مانند نماز و روزه و حج را به صورت سمبلیک تفسیر نموده، برای آنها واقعیاتی قائل نبودند و می‌گفتند معرفت یا محبت امام علیه السلام از انجام تکالیف کفایت می‌کند.^۲ بدین ترتیب، آنان اباحه‌گری را در پیش گرفتند و بسیاری از مفاصد را انجام می‌دادند.^۳ آنها از راه ترویج اباحی‌گری طرفداران بیشتری از مردم بی‌بندوبار را جذب نمودند، درحالی‌که بی‌دینی خود را نیز توجیه می‌کردند.^۴

اقدامات ائمه علیهم السلام در مبارزه با غلات

ائمه علیهم السلام برای مبارزه با غلات، شیعیان را به دوری از آنها به تقوا و ورع توصیه می‌فرمودند؛ چنان‌که مفضل بن عمر می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌گفت: از افراد پست دوری‌گزین؛ زیرا شیعه جعفر کسی است که دارای عفت باشد و تلاش و عملش را برای خالقش افزون کند و به ثواب او امید و از عقاب او ترس داشته باشد.^۵

در احادیث فراوانی ائمه علیهم السلام برای شیعه انجام واجبات و دوری از محرّمات را ذکر کرده

۱. همان، ص ۲۹۹، ش ۵۳۲.

۲. بهبودی، *معرفه الحدیث*، ص ۶۷.

۳. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۷۴.

۴. بنگرید به: صفری، *غالبان*، ص ۳۰۱ - ۲۹۲.

۵. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۳۰۶، ش ۵۵۲ و ۵۵۳.

و از آنان خواسته‌اند آن‌گونه عمل کنند که باعث زینت و سرافرازی ائمه خود باشند.^۱
امام صادق (ع) در لحظات آخر عمر خود مهم‌ترین سفارشی که به اطرافیان خود کرد، این بود: «کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما اهل بیت نخواهد رسید».^۲

بدین ترتیب این احادیث توطئه دشمنان شیعه را خنثی کرد، گرچه در زمان حاضر نیز هنوز مخالفان شیعه (مانند وهابی‌ها) مسئله شفاعت در شیعه را جوازی برای انجام گناهان دانسته‌اند، اما با بررسی روایات ائمه (ع) درمی‌یابیم که آنان با سفارش اکید بر تقوا و ورع و انجام طاعت خداوند، بدین شبهات پاسخ داده‌اند.

ائمه (ع) ازسوی دیگر به معرفی شخصیت غلات نیز پرداخته و شیعیان را به پرهیز از معاشرت با آنها سفارش نموده‌اند. امام صادق (ع) در حدیثی به مفضل می‌فرماید:

ای مفضل! با غلات نشست و برخاست مکنید؛ با آنان غذا مخورید؛ با آنان دست دوستی مدهید و از آنان حدیثی نگرفته و حدیثی هم ندهید.^۳

همچنین ائمه (ع) غلات را آشکارا نفرین کرده و برائت و بیزاری خود را از آنان اظهار نموده‌اند؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید:

خدا، ابوالخطاب را لعنت کند و لعنت کند کسی را که با او کشته شد و لعنت کند کسی را که از آنان باقی ماند و لعنت کند کسی را که در قلبش محبتی به آنان داشته باشد!^۴

این واکنش ائمه (ع) در برابر غلات، پس از ناامیدی از هدایت آنها و برای پرهیز دادن شیعیان از هرگونه ارتباط و دوستی با آنان است.

۱. بنگرید به: محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمة*، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۴۶۹.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۲۹۷، ش ۵۲۵.

۴. همان، ص ۲۹۵، ش ۵۲۱.

تخریب شخصیت اصحاب ائمه علیهم السلام

در بسیاری از کتب ملل و نحل فرقه‌هایی از غلات را به اصحاب بزرگ و مورد وثوق اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند. این فرقه‌های ساختگی به بزرگانی چون زراره، هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن و متکلمانی از اصحاب ائمه علیهم السلام نسبت داده شده است. اینان کسانی بودند که با اصحاب فرقه‌های دیگر به مناظره می‌پرداختند و از عقاید و معارف شیعه در برابر شبهات پاسداری می‌کردند. از این رو، نسبت دادن عقاید فرقه‌های انحرافی به ایشان دروغی بزرگ است تا هم شخصیت آنها - به عنوان پاسداران ولایت - و هم چهره اهل بیت علیهم السلام را مخدوش نمایند.

یکی از این افراد، زراره بن أعین تمیمی است که فرقه‌هایی انحرافی با نام‌های زراریه و تمیمیه را به او نسبت داده‌اند؛ حال آنکه رجال‌شناسان شیعه او را موثق می‌شمارند. کشی درباره او می‌گوید:

فقیه‌ترین اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام شش نفر هستند که در آن میان، زراره از همه آنها فقیه‌تر است.^۱

امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «اگر زراره نبود، احتمال داشت احادیث پدرم از بین برود».^۲ امام علیه السلام در روایتی دیگر در تفسیر «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳ ابوبصیر، محمد بن مسلم و زراره را از مصادیق این آیه شمرده است.^۴

دیگری هشام بن حکم از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. او متکلمی بسیار توانا بود که کسی در علم کلام، یارای مناظره با او را نداشت. بسیاری از بحث‌های او حول محور امامت بود که با متقن‌ترین براهین، امامت را اثبات کرد و در این راه بزرگ‌ترین

۱. خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۷، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. واقعه (۵۶): ۱۰ و ۱۱.

۴. خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۷، ص ۲۲۵.

متکلمان غیرشیعه را شکست داد.^۱ برای مثال، وی در مناظره با متکلم بزرگ اهل سنت، عمرو بن عبید لزوم نظارت و رهبری امام را همچون نظارت قلب انسان بر سایر اعضا ثابت کرد و بدین سان بسیار مورد تشویق امام صادق علیه السلام قرار گرفت.^۲

هشام بن حکم در تبیین دیدگاه امامت تا آنجا پیش رفت که هارون الرشید بر او غضب کرد. به همین دلیل او دائماً فراری بود. حتی برخی یکی از دلایل زندانی شدن امام کاظم علیه السلام را دیدگاه‌های هشام بن حکم می‌دانند.^۳

امام رضا علیه السلام درباره او فرمود:

خداوند هشام را رحمت کند که مرد خیرخواه و ناصحی بود، اما از طرف یاران خود به جهت حسدی که بر او داشتند، آزار فراوان دید.^۴

یکی دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام مفضل بن عمر جُعی کوفی است که فرقه مفضلیه را بدو نسبت داده‌اند. برخی از عقاید انحرافی نیز منسوب به اوست و به همین رو رجال‌شناسان شیعه در مورد او اختلاف نظر دارند. آیت‌الله خویی می‌گوید:

ممکن است بعضی از این روایات همانند روایات وارده در بدگویی از زراره باشد که برای حفظ جان آنها بوده است. با توجه به اینکه همه روایات در ذم او از امام صادق علیه السلام نقل شده؛ درحالی که روایات مدح از امام کاظم و امام رضا علیه السلام وارد شده است، و در مدح او همین بس که امام صادق علیه السلام او را برای نگارش کتاب توحید معروف به توحید مفضل برگزیده است.^۵

بنابراین یکی از راهکارهای دشمنان شیعه برای جلوگیری از گسترش تشیع، تهمت‌های

۱. بنگرید به: همان، ج ۱۹، ص ۲۷۶ - ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. همان، ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۹۴.

۵. خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

ناروا به اصحاب ائمه علیهم‌السلام و دادن نسبت‌های دروغ به ایشان است تا چهره آنها و ائمه علیهم‌السلام را مخدوش نمایند.

تأثیر غلات در خدشه‌دار کردن قیام‌های شیعی

در برخی از قیام‌های شیعی غلات حضور نداشتند، اما دشمنان شیعه عقاید انحرافی، خرافاتی و غلوآمیز را به رهبران قیام نسبت می‌دادند و به نام آنها فرقه‌سازی می‌کردند تا حکومت خود و مقابله با شیعیان را توجیه کنند. نمونه بارز این مسئله - چنان که پیش‌تر گفته آمد - قیام مختار ثقفی است که دشمنان او برخی از فرقه‌های ساختگی غلات مانند مختاریه و کیسانیه را مرتبط با مختار دانسته و او را منشأ دیگر فرق شیعه نیز شمرده‌اند.^۱

در برخی موارد، غلات خود را به رهبران قیام‌ها منتسب و چهره آنان را تخریب می‌کردند؛ مانند انتساب غلات به ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه. گاه نیز در برخی قیام‌ها ورود می‌یافتند و با انجام کارهای ناشایست سبب بدنامی نهضت و قیام می‌شدند. برخی از غلات نیز طرف‌داری از انقلابیون را مدعی می‌شدند و مخالفان خود را ترور می‌کردند.^۲

بدین ترتیب از یک سو غلات سبب تخریب چهره قیام‌های شیعی می‌شدند و از دیگر سو حاکمان جور که مخالف شیعه بودند، هر قیامی را با انتساب عقاید غلوآمیز می‌کوفتند و از گسترش عقاید شیعه جلوگیری و بدین‌سان حکومت خود را توجیه می‌کردند.

غلات و جعل حدیث

یکی از نقش‌های غلات و آثار مخرب آنان در تاریخ شیعه، جریان جعل حدیث است. در کتب رجال شیعه نام بسیاری از غلات به‌عنوان وضاع (بسیار حدیث‌سازنده) و کذاب (دروغگو) آمده است. آنها احادیثی را جعل می‌کردند و به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند و خود در سلسله سند حدیث قرار می‌گرفتند.

۱. بنگرید به: بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۵۲ - ۴۳؛ الامین، *فرهنگ‌نامه فرقه‌های اسلامی*، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲. بنگرید به: صفری، *غالیان*، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

گاه شیوه حدیث‌سازی ایشان به شیوهٔ دس^۱ بود. «دس» در لغت به معنای داخل کردن چیزی در درون چیز دیگر به صورت مخفیانه است. به همین دلیل به مکرها و توطئه‌های مخفیانه «دسیسه» گفته می‌شود.^۱ حدیث‌سازی به شیوهٔ «دس» این گونه بود که برخی غلات که غلویشان آشکار نبود، به دستور رهبران خود - مانند مغیره بن سعید و ابوالخطاب - کتب روایی اصحاب ائمه^{علیهم‌السلام} را به بهانه نسخه‌برداری می‌گرفتند و به رهبران خود می‌دادند و آنان نیز روایاتی را از نزد خود با سلسله اسنادی شبیه اسناد کتب اصلی، در کتب استنساخ‌شده اضافه می‌کردند. سپس آنان کتب اصلی را به صاحبان آنها داده، کتب استنساخی را که حاوی احادیث جعلی بود، بین شیعیان نشر می‌دادند و شیعیان نیز می‌پنداشتند احادیث همه از ائمه^{علیهم‌السلام} است. در این مورد روایاتی از ائمه^{علیهم‌السلام} رسیده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. هشام بن حکم از قول امام صادق^{علیه‌السلام} چنین نقل می‌کند:

مغیره بن سعید به عمد بر پدرم [= امام باقر^{علیه‌السلام}] دروغ می‌بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن کتب به صورت مخفیانه کفر و زندقه را درج می‌نمود و آنها را به پدرم نسبت می‌داد. سپس آن کتب را به اصحابش می‌داد تا در بین شیعیان پخش و منتشر کنند. پس آنچه از غلو در کتاب‌های پدرم می‌یابید، مطالبی است که مغیره در کتب پدرم به صورت مخفیانه جای داده است.^۲

یونس بن عبدالرحمن که از اصحاب امام رضا^{علیه‌السلام} است، در مورد علت رد برخی از احادیث مورد پرسش قرار می‌گیرد و می‌گوید:

من مسافرتی به عراق داشتم که در آنجا تعدادی از یاران امام باقر و تعداد بیشتری از اصحاب امام صادق^{علیه‌السلام} را ملاقات کردم و احادیثی از آنها شنیدم و کتب آنها را گرفتم. سپس آن احادیث و کتب را نزد ابوالحسن الرضا^{علیه‌السلام} آوردم و بر آن حضرت عرضه کردم. اما امام رضا^{علیه‌السلام} بسیاری از آن احادیث را رد کرد و

۱. زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۶، ص ۱۵۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲.

فرمود: «این احادیث از امام صادق علیه السلام صادر نشده است.» سپس فرمود: «همانا ابوالخطّاب بر ابوعبدالله [= امام صادق علیه السلام] دروغ می‌بست. خدا ابوالخطّاب و یاران او را لعنت کند که تا امروز این احادیث را در کتب یاران ابوعبدالله به صورت مخفیانه جای می‌دهند. ...»^۱

غلات برای احادیث سند معتبر می‌ساختند و بدین‌سان تشخیص درستی و نادرستی آن را دشوار می‌نمودند؛ چنان‌که یونس بن عبدالرحمن نیز با راهنمایی امام رضا علیه السلام به جعلی بودن این احادیث پی‌برد. برخی از اصحاب نیز از جریان جعل حدیث نزد ائمه علیهم السلام شکایت می‌نمودند. از آن جمله، شکایتی است که ابوهریره عجلی در قالب شعر خطاب به امام باقر علیه السلام مطرح می‌کند: «کسانی پیش ما می‌آیند و احادیثی را به شما نسبت می‌دهند که سینه ما از آن تنگ می‌شود؛ احادیثی که مغیره آنها را از شما روایت می‌کند، درحالی‌که بدترین چیزها احادیث دروغ و ساختگی است.»^۲

برخی از اصحاب امام عسکری نیز نزد ایشان از جاعلان حدیث شکایت کرده‌اند که آنها احادیثی را به شما و پدران‌تان نسبت می‌دهند که قلوب از مطالب آن به درد می‌آید و برای ما رد آنها جایز نیست؛ زیرا از پدران‌تان نقل می‌کنند و از سویی به‌دلیل محتوای آن نیز نمی‌توانیم آنها را بپذیریم. امام علیه السلام برای آنان نوشت که اینها با دین ما ارتباط ندارد؛ از آنها دوری گزینید.^۳

امام رضا علیه السلام نیز در حدیثی ابوالخطّاب را لعنت کرده، او را جاعل احادیث در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی نمود و سپس فرمود:

... پس آنچه را که از قول ما نقل می‌شود و مخالف قرآن است، نپذیرید؛ زیرا ما هرگاه سخن بگوییم، موافق قرآن و سنت می‌گوییم. سخنان ما یا از خداوند و یا از پیامبر اوست و ما هیچ‌گاه در احادیث خود نمی‌گوییم فلانی چنین گفت تا سبب تناقض در سخنان ما شود. کلام آخرین نفر از ما ائمه، همانند کلام اولین

۱. همان، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱.

۲. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن قتیبه الدینوری، *عیون الأخبار*، ج ۲، ص ۵۱.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۵۱۷، ش ۹۹۴ و ۹۹۵.

فرد ماست و کلام اولین فرد ما تصدیق کننده کلام آخرین نفر ماست. اگر کسی برای شما حدیثی خلاف آنچه گفتیم آورد، آن را رد کنید و بگویید: تو خود نسبت به آنچه آورده‌ای دانایانتر هستی. این را بدانید که هر گفتاری از ما دارای حقیقتی است و همه گفتارهای ما نوری دارند. پس آنچه حقیقت و نور ندارد، گفتار شیطان است.^۱

با توجه به ملاک‌های تعیین شده از سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) برای تشخیص درستی و نادرستی احادیث، شیعیان برای شناسایی غلات و جاعلان حدیث به نگارش کتب رجالی پرداختند تا راویان راستگو و مورد وثوق از راویان دروغگو و واضع حدیث متمایز گردند. اما در مورد محتوای احادیث که مخفیانه مورد تعرض جاعلان قرار گرفته بود و سند آنها ظاهراً معتبر بود، شیعیان با توجه به همان ملاک‌ها به نقد و بررسی احادیث پرداختند. در نتیجه بسیاری از احادیث جعل شده مورد پالایش قرار گرفت. با این وصف، هنوز احادیث جعلی از همه کتب حدیثی شیعه زوده نشده و برخی از احادیث مخالف صریح قرآن است؛ مانند روایتی که در کافی از تحریف قرآن سخن می‌گوید: قرآن در ابتدا هفده هزار آیه بود.^۲ این احادیث، دستاویز دشمنان و مخالفان شیعه قرار گرفت؛ چنان که وهابیت با استناد به همین احادیث جعلی در کتب شیعه، تهمت تحریف قرآن را به شیعه نسبت می‌دهند و بدین‌گونه در صدد دور ساختن مردم از مکتب تشیع‌اند.

راهکارهای اهل بیت (علیهم‌السلام) برای مقابله با حدیث‌سازی غلات

در برابر توطئه حدیث‌سازی غلات، ائمه (علیهم‌السلام) معیارهایی را برای شیعیان تعیین نمودند تا براساس آن به پالایش این احادیث بپردازند. برخی از این معیارها عبارت است از:

۱. موافقت با قرآن و مخالف نبودن با آن؛
۲. موافقت با سنت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مخالف نبودن با آن؛

۱. همان، ص ۲۲۵، ش ۴۰۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳. از احادیث ثابت شده ائمه، شاهد و تأیید داشتن.

در اینجا به نمونه‌ای از این احادیث اشاره می‌کنیم که ملاک تشخیص احادیث صحیح و جعلی را بیان می‌کند. امام صادق (ع) فرمود:

هیچ حدیثی را از قول ما قبول نکنید، مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد، یا با آن حدیث، شاهی از احادیث سابق ما بیاید. همانا مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد - احادیثی را در کتب اصحاب پدرم جعل کرد که پدرم آن را نگفته بود. پس، از خدا پروا کنید و از قول ما حدیثی را که مخالف با سخن پروردگارمان و سنت پیامبرمان (ص) می‌باشد، نپذیرید؛ زیرا ما هر حدیثی بگوییم، می‌گوییم خداوند عزوجل چنین فرمود و رسول خدا (ص) چنین فرمود.^۱

غلات و روایات تحریف قرآن

از جمله عقاید غلات اعتقاد به تحریف قرآن است. روایاتی که بر نقصان در کلمات قرآن و تحریف آن دلالت دارد، راویانش از افراد ضعیف و غلوکننده‌اند. علامه عسکری می‌گوید:

با بررسی این روایات به این نتیجه رسیدیم که در سند این روایات، غلات دروغگو و افراد ضعیف الحدیث و مجهول وجود دارد.^۲

آیاتی نیز گواه بر مصونیت قرآن از تحریف است؛ همچون آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۳ همانا ما خود قرآن را فروفرستادیم و خود آن را حفظ می‌کنیم. «احادیث رسیده از اهل بیت مانند حدیث ثقلین نیز بر ناممکن بودن تحریف قرآن کریم دلالت می‌کند.^۴

علمای شیعه نیز بر مصونیت قرآن از تحریف اتفاق نظر دارند مگر اخباریانی مانند سید نعمت‌الله جزایری (۱۱۱۲ - ۱۰۵۰ ق) و محدث نوری (۱۳۲۰ - ۱۲۵۴ ق) که با توجه به

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱.

۲. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۸۴۷.

۳. حجر (۱۵): ۹.

۴. بنگرید به: خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۰ - ۲۰۷.

روایات تحریف، به موضوع تحریف قرآن پرداخته‌اند. محدث نوری این روایات را از کتاب یکی از غلات به نام سیاری نقل کرده است. احمد بن محمد سیاری معروف به ابوعبدالله سیاری معاصر امام حسن عسکری است.^۱ احمد بن محمد سیاری کتابی به نام «القراءات» دارد که به «التحریف و التنزیل» نیز معروف است و اخیراً برخی از مستشرقان آن را چاپ کرده‌اند. علامه عسکری می‌گوید: «اکثر روایاتی که شیخ نوری نقل کرده، از کتاب *قراءات* سیاری است. او به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام افترا زده و روایات را دسّ و جعل می‌نمود و اسنادی برای آنها می‌ساخت و به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت می‌داد. محدثین، روایات او را نقل و وارد کتب احادیث مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نمودند و محدثینی مثل شیخ نوری در اثبات تحریف قرآن به این روایات استشهد کرده‌اند.»^۲ با بررسی اسناد روایات تحریف، نقش غالبان در جعل این روایات آشکار می‌گردد.^۳ علامه جعفر مرتضی عاملی درباره روایات تحریف می‌گوید:

بخش عظیمی از این گونه روایات، از غلات، دروغ‌گویان و جاعلان حدیث است و این شگفت نیست؛ زیرا که دروغ‌گویان بر ائمه علیهم‌السلام آن قدر زیاد بودند که خود امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرمود: در مقابل هریک از ما ائمه، یک دروغ‌گوست که بر ما دروغ می‌بندد.^۴

یکی از انگیزه‌های غلات در ادعای تحریف قرآن، غلبه بر مخالفان در مباحث کلامی برای اثبات امامت علی علیه‌السلام بوده است. از همین رو، آنان در برابر طرح این شبهه از سوی اهل سنت که به چه دلیل نام امام علی علیه‌السلام در قرآن نیامده، بحث تحریف قرآن و حذف نام حضرت و اهل بیت از قرآن را مطرح و روایاتی را در این باره جعل کردند. حال به نمونه‌ای از

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ص ۶۰۶، ش ۱۱۲۸.

۲. بنگرید به: عسکری، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۴۸.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره راویان غالی روایات تحریف بنگرید به: احمدی، «غالبان و اندیشه تحریف قرآن»، *علوم حدیث*، سال چهاردهم، شماره دوم (شماره پیاپی ۵۲)، ص ۲۰۹ - ۱۹۷.

۴. عاملی، *حقایق هامة حول القرآن الکریم*، ص ۳۰.

روایات جعل شده در مورد تحریف قرآن اشاره می‌کنیم. احمد بن محمد ابی نصر روایت می‌کند:

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام به من مصحفی داد و فرمود: در آن نگاه نکن. اما من آن را باز کردم و سوره «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را در آن خواندم [و] در لابه‌لای آن هفتاد تن از افراد قریش را با نام و نشان یافتیم. آنگاه امام علیه السلام پیام فرستاد که مصحف را بازگردانم.^۱

برخی گفته‌اند در نقد روایت همین بس که اگر قرار باشد امام علیه السلام به کسی مصحفی دهد و سپس به او بگوید در آن نگاه مکن، این کار چه فایده‌ای دارد؟ از سویی اگر واقعاً چنین مصحفی وجود داشته، آن مصحف می‌باید از موازیت امامت باشد؛ مصحفی که امام آن را در اختیار کسی نمی‌گذارد که اهل خویشتن‌داری نباشد.^۲

برخی محققان گفته‌اند در کتاب کافی احادیثی وجود دارد که بیانگر تحریف قرآن است و راویان این احادیث نیز همگی از غلات و منحرفان‌اند. وجود همین روایات سبب شده است تا برخی گمان کنند شیعیان به قرآنی غیر از قرآن موجود معتقدند؛ از جمله محمد ابوزهره.^۳ برخی روایات نیز به تطبیق برخی آیات با امامت امامان و ولایت معصومین علیهم السلام پرداخته‌اند که راویان آن جملگی از غلات‌اند و به همین رو نمی‌توان برای آنها اعتباری قائل شد.^۴

تأثیر غلات در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی

در کتب رجال، بسیاری از راویان به غلو متهم شده‌اند؛ درحالی که با مراجعه به شرح حال آنها درمی‌یابیم که اینان از غلات نیستند. وحید بهبهانی می‌گوید:

بسیاری از قدما خصوصاً قمی‌ها و ابن‌غضائری، به حسب ظاهر - براساس اجتهاد

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۶۳۱.

۲. معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۳. بنگرید به: حسنی، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، ص ۳۵۲ - ۳۴۸.

۴. همان، ص ۳۱۷ - ۲۸۵.

و نظریه خودشان - منزلت خاصی از نظر علو و عظمت، و مرتبه مشخصی از عصمت و کمال برای ائمه قائل بودند؛ به طوری که تجاوز از آن حد را جایز نمی دانستند و اعتقاد به بالاتر از آن را غلو می پنداشتند. حتی نفی سهو، اعتقاد به علم غیب مطلق، تفویض و یا موارد اختلافی آن، مبالغه در معجزات و نقل امور عجیب و خارق العاده از آنها، اغراق در شأن و بزرگداشت ایشان، منزه دانستن آنها از عیوب و نقایص، اعتقاد داشتن به قدرت زیاد آنها و اعتقاد به علم آنها به اسرار آسمان ها و زمین را غلو و موجب اتهام به غلو می دانستند.^۱

قمی ها نیز مانند شیخ صدوق و استادش ابن ولید، سهو پیامبر را جایز می دانستند؛ چنان که ابن ولید می گفت:

اولین درجه غلو آن است که شخص، معتقد به رخ ندادن سهو برای پیامبر اکرم ﷺ باشد.^۲

اهل قم چه بسا یک راوی را به مجرد شک در او، از قم تبعید می کردند. از این رو نمی توان بر جرح و قدح آنان اعتماد کرد.^۳ بنابراین برای نسبت دادن غلو به راوی، قاعده مشخصی وجود نداشته و اگر راوی با آنها هم عقیده نبود، به او نسبت غلو می دادند. نتیجه اختلاف در معنای غلو، پدید آمدن اجتهاد در علم رجال شد. از همین روی قمی ها در بررسی راوی، اگر از عقیده آنها درباره ائمه فراتر رفته بود، او را به غلو متهم نموده و ردش می کردند. به همین دلیل برخی گفته اند:

بر هر دانشمند محقق لازم است تا در این گونه نسبت ها که به بعضی از محدثین بزرگ شیعه داده شده است، تحقیق کند؛ چرا که در آن زمان ضابطه مشخصی در تشخیص غلو وجود نداشته است.^۴

۱. مامقانی، تلخیص مقیاس الهدایه، ص ۱۵۲.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳. مامقانی، تلخیص مقیاس الهدایه، ص ۱۵۳.

۴. سبحانی، کلیات علم رجال، ص ۳۷۱.

غفاری در توضیح این مطلب می‌گوید:

غالی نزد قدما کسانی بوده‌اند که اعتقاد باطنیه داشتند و مقصود از باطنیه اهل اباحی‌گری می‌باشند، نه کسانی که غلو در فضایل داشته‌اند. لذا معنای غلو و غالی در اصطلاح قدما فهمیده نشده است؛ زیرا در زیارت جامعه کبیره که در آن جمیع مقامات ائمه علیهم‌السلام و صفات و کمالات ایشان آمده است، کسی جز قمی‌ها آن را روایت نکرده است و شیخ آن را از صدوق روایت کرده و صدوق آنچه را که به آن اعتقاد کامل داشته، در کتاب فقیه روایت کرده است؛ زیرا در اول کتابش گفته آنچه را که حکم به صحت آن کرده‌ام و حجت بین من و پروردگارم است، در این کتاب آورده‌ام.^۱

بنابراین رجالیون شیعه درباره افراد متهم به غلو و رد و یا قبول روایات آنها اختلاف دارند. این اختلاف در پذیرش روایات عقیدتی و فقهی و روشن نشدن وضعیت آنها اثرگذار است و موجب می‌گردد که آثار منفی و تخریبی غلات در علم رجال نیز پدیدار گردد.

ازسوی دیگر، افزون بر سردرگمی در مورد پذیرش یا رد روایات غلات، بحث‌های دیگری نیز در علم رجال مطرح می‌شود: اعتبار روایات در پیش از غلو یا بعد از آن چگونه است؟ آیا روایات در حال غلو یا پس از توبه غالی اعتبار دارد؟ آیا غلو و وثاقت با هم منافات دارد و اگر غلات از یک راوی روایت کنند، روایت او معتبر است؟

همه این مسائل در خصوص پذیرش یا نپذیرفتن روایتی، منشأ اختلاف بین رجالیون می‌گردد. این اختلاف در علم رجال، در علوم دیگر شیعی مانند عقاید و فقه نیز تأثیر می‌نهد و سبب می‌شود که در حوزه‌های دیگر علوم اسلامی نیز به دلیل وجود افراد متهم به غلو در سلسله اسناد، وضعیت روایات روشن نباشد. ازاین‌رو، اگر بر رد یا تأیید روایات دلیل قاطعی وجود نداشته باشد، این امر موجب سردرگمی در برخی از مسائل این علوم می‌گردد.

ازسوی دیگر، برخی از غلات در زمینه احکام اسلامی نیز نظریات فقهی را مطرح می‌کردند که ازسوی ائمه علیهم‌السلام با آن برخورد می‌شده است. برای مثال، به امام صادق علیه‌السلام گفته

۱. مامقانی، تلخیص مقیاس الهدایة، پاورقی ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

شد که اهل عراق نماز مغرب را تا پدیدار شدن ستارگان تأخیر می‌اندازند. حضرت فرمود: «این عمل دشمن خدا ابوخطّاب است».^۱

غلات به سبب ترویج اباحه‌گری نیز بسیاری از محرّمات را حلال می‌دانستند. اما از آنجاکه فقهای شیعه نسبت به فقه اسلامی خود دقت بسیاری داشته‌اند، در این خصوص جای نگرانی کمتری است.

در حوزه علم کلام و عقاید نیز غلات به عقایدی مانند تناسخ، حلول، تشبیه و الوهیت ائمه معتقد بودند که مورد تکفیر ائمه علیهم‌السلام قرار گرفتند. درمورد باورهای مشترک شیعه و غلات مانند وصیّت، رجعت و مهدویت، غلات به تحریف این عقاید نیز پرداختند. بنابراین شیعه در اصول عقاید از غلات تأثیر نپذیرفته و در کتب شیعه، عقاید اصیل شیعه مطرح شده است، اما برخی روایات در حوزه عقاید که افراد متهم به غلو در سلسله اسناد آن قرار دارند (مانند احادیث کتاب الحجة از *اصول کافی*)، می‌باید به بررسی آنها پرداخت تا وضعیت آنها دقیقاً مشخص شود.

نتیجه

فرقه‌های غلات که اغلب به شیعه منتسب شده‌اند، دارای عقاید انحرافی و غلوآمیز نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به‌ویژه ائمه بودند که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام طرد شده و مورد نفرین قرار گرفتند. برخی از این فرقه‌ها ساخته و پرداخته دشمنان شیعه بوده است تا شیعه را متهم کنند و از گسترش تشیع جلوگیری نمایند. خدشه‌دار کردن شخصیت ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان (با منتسب کردن خود به آنان)، جعل روایات و همچنین انتساب فرقه‌های منحرف به اصحاب ائمه علیهم‌السلام، از اقدامات غلات بشمار می‌رود.

غلات در جریان جعل احادیث و طرح اندیشه تحریف قرآن نیز نقش مهمی داشتند و در برخی علوم اسلامی مانند رجال نیز تأثیرات سوئی نهادند. از این‌رو، ائمه علیهم‌السلام با تکفیر غلات و

۱. صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۶۶۱.

انکار عقاید آنان، شیعیان را به پرهیز از ارتباط با آنها سفارش می‌کردند. در مجموع عملکرد غلات همواره دستاویز دشمنان شیعه بوده است تا چهره شیعه را تخریب کنند و مانع از گسترش مکتب تشیع شوند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن قتیبه الدینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، *عیون الاخبار*، قاهره، مؤسسة المصرية العامة، ۱۳۸۳ ق.
۴. ابن منظور، *لسان العرب*، تعلیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابوریّه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدية*، بیروت، مؤسسة اعلمی للمطبوعات، بی تا.
۶. احمدی، محمدحسن، «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، *مجله علوم حدیث*، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۸۸، شماره دوم (شماره پیاپی پنجاه و دو).
۷. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳ م.
۸. الامین، شریف یحیی، *فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی*، ترجمه محمدرضا موحدی، تهران، باز، ۱۳۷۸.
۹. انیس، ابراهیم، *المعجم الوسیط*، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
۱۰. بغدادی اسفرائینی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المكتبة العصرية، بی جا، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، دار التعارف

المطبوعات، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۷ م.

۱۲. بهبودی، محمد باقر، *معرفة الحديث*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۱۳. حسنی، هاشم معروف، *دراسات فی الحديث و المحدثین*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۸ م / ۱۳۹۸ ق.

۱۴. حسنی، هاشم معروف، *دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری*، بیروت، مطبعة صور الحديث، ۱۳۸۲ ق.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالزهر، ۱۴۰۸ ق.

۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۰۸ ق.

۱۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۷.

۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلانی، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۳ ق.

۱۹. رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، *قیام مختار ابن ابی عبید ثقفی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.

۲۰. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارمکتبة الحیة، چاپ دوم، ۱۳۰۶ ق.

۲۱. سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، ترجمه مسلم قلی پور گیلانی و علی اکبر روحی، قم، انتشارات قم، ۱۳۸۰.

۲۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق احمد فهمی محمد، بیروت، دارالکتب العلمية، چاپ هفتم، ۲۰۰۷ م.

۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، قم، جامعه مدرسين، بی تا.

۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۵. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «غلو و غالیان در عصر حضور در آیین منابع»، طلوع، قم، مدرسه امام خمینی علیه السلام وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله)، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲.

۲۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، معروف به *رجال کشی*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۲۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقایق هامه حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.

۲۹. عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸.

۳۰. عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری*، تهران، المطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۲ ق.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۳.

۳۲. مامقانی، عبدالله، *تلخیص مقباس الهدایة*، تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹.

۳۳. مجلسی، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، اسلامیة، بی‌تا.

۳۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میران الحکمة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۵. مشکور، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۲.

۱۸۰ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، پاییز ۹۰، ش ۴

۳۶. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴.

۳۷. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

۳۸. ولوی، علی محمد، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، تهران، بعثت، ۱۳۶۷.